

# افغانستان آزاد – آزاد افغانستان

AA-AA

چو کشور نباشد تن من مباد  
همه سر به سر تن به کشتن دهیم

بدین بوم و برزنده یک تن مباد  
از آن به که کشور به دشمن دهیم

[www.afgazad.com](http://www.afgazad.com)

[afgazad@gmail.com](mailto:afgazad@gmail.com)

Political

سیاسی

نوآم چامسکی  
ترجمه: ن. نوری زاده  
فرستنده: حمید بهشتی  
۲۰ اپریل ۲۰۱۹

بخش سوم

## سیاست خارجی ارباب و وحشت امریکا در بازداشت شرم آور آسانژ



از چند منظر بازداشت آسانژ (Assange) نفرت انگیز است. نخست آن که این بازداشت در هماهنگی دولت ها صورت گرفت. فقط امریکا نبود که در بازداشت او نقش اساسی ایفاء کرد بلکه با همکاری دولت های بریتانیا، اکوادور و نیز همدستی سویدن این روزنامه نگار مسؤل و متعهد دستگیر شد، روزنامه نگاری که اخبار و اطلاعات ناب و دست اول را به آگاهی توده مردم در سراسر جهان می رساند، اطلاعات و

داده هایی که برای ذائقه دولتمردان قدرت طلب خوشایند نبود. ویکی لیکس به این دلیل اطلاعات و اخبار را برای مردم منتشر می کرد تا آنان بتوانند بهتر چهره واقعی دولتمردان و سیاست مداران خود را بشناسند. بدیهی است که قدرتمندان صحنه سیاسی جهان اینگونه روشنگری ها را نمی پسندیدند و برآستی از آن وحشت داشتند. در نتیجه آنان در صدد برآمدند که صدای آسانژ و دیگر روزنامه نگاران مانند او را خاموش سازند. بدون تردید خاموش ساختن صدای آسانژ به جز رسوائی، ننگ و نفرت چیز دیگری برای آنها به همراه نخواهد داشت.

امروز فساد و رسوائی بیش از هر زمان دیگر دامن رهبران سیاسی را فراگرفته است. برای نمونه، درست در کنار اکوادور، برزیل قرار دارد. کشوری که به طور چشمگیری در حال پیشرفت و توسعه بود. برزیل یکی از مهمترین کشورهای امریکای لاتین و جهان به شمار می رود. این کشور در ابتدای این هزاره تحت رهبری لولا دا سیلوا (Lula da Silva) از اعتبار و احترام بین المللی ویژه ای برخوردار بود. در واقع برزیل صدای واقعی "جهان جنوب" (Global South) به شمار می رفت. اما توجه کنید که بعدها چه اتفاق ناگواری را برای این کشور به وجود آوردند. کودتا کردند، "کودتای نرم"، (soft coup) تا "تأثیرات شرارت بار و خلاف قانون حزب کارگران" را از میان بردارند. "عنوان تأثیرات شرارت بار و خلاف قانون حزب کارگران" از من نیست بلکه از سوی بانک جهانی (World Bank) بعد از کودتا است که "به میمنت فرا رسیدن دهه طلایی" در تاریخ برزیل عنوان شد. اینک باید دید چه کسی شأن و منزلت برزیل را بالا برد و به مردم این کشور امید داد؟ آیا بانک جهانی در "دهه طلایی" که حاصلی جز فقر شدید، به حاشیه راندن و زاغه نشینی بخش بزرگی از جمعیت برزیل، برزیل- افریقائی تبارها و مردم بومی این

کشور حاصل دیگری داشت، منزلت برزیل را بالا برد؟ و یا برزیلی که تحت رهبری لولا دا سیلوا اقتصادش چنان رشد سریع و چشمگیری یافت که این کشور را به سطح یکی از قدرت های نوظهور اقتصادی در جهان رساند؟ کدام یکی؟ بعد از کودتای نرم که از سوی بانک جهانی علیه لولا دا سیلوا رخ داد و من نمی خواهم وارد جزئیات آن شوم، در سپتامبر گذشته او را که از نظر مردم یکی از چهره های محبوب و خوشنام برزیل محسوب می شد و می توانست در انتخابات پیش روی این کشور با کسب آرای بسیار بالایی انتخاب شود، به ۲۵ سال زندان محکوم کردند. او را به سلول انفرادی انداختند و مانع از خواندن هر نوع نشریه و یا کتاب شدند. (که در واقع این حکم به مثابه حکم اعدام او بود.) چرا فردی را که یکی از محبوبترین رئیس جمهورهای تاریخ برزیل و یکی از مترقی ترین سیاستمداران جهان به شمار می آید و می توانست به سهولت در انتخابات عمومی پیروز شود این چنین خاموش کردند؟ شما آیا چیزها را شنیده بودید؟

آسانژ نمونه مشابهی از آنچه که گفتیم می باشد. آنها می بایست صدای او را خاموش سازند. به تاریخ رجوع کنید. بعضی از شما ممکن است به یاد داشته باشد زمانی که دولت فاشیست موسولینی، آنتونیو گرامشی (Antonio Gramsci) (فیلسوف، انقلابی و نظریه پرداز بزرگ مارکسیست و یکی از رهبران حزب کمونیست ایتالیا) را به زندان انداخت. دادستان دولت فاشیست در مورد او اظهار کرده بود که "ما باید این صدا را به مدت ۲۰ سال خفه کنیم. من نمی توانم به او اجازه صحبت کردن بدهم." آسانژ همان گرامشی است و لولا همان آسانژ است. آیا رسوائی از این هم بالاتر می شود؟ رسوائی اخیری که به وسیله آمریکا در خارج از قلمرو خود انجام داد. واقعاً این عمل دهشناک و تکان دهنده است. چرا فقط ایالات متحده آمریکا و نه هیچ دولت دیگری قادر است به چنین عمل ننگین و شرم آوری دست بزند؟ این یک وضعیت بغرنج و عجیبی است. آمریکا همواره مرتکب چنین اعمال ننگین و شرم آور در سراسر جهان می شود و ما از یک در هزار آن با خبر می شویم و متأسفانه اگر هم با خبر شویم هیچ اقدامی در مخالفت آن به عمل نمی آوریم. مثلاً موافقت نامه تجاری چین را در نظر بگیرید. این موافقت نامه ها در چه مواردی است؟ آنان (سیستم سرمایه داری آمریکا) تلاش می کنند تا مانع از توسعه و پیشرفت اقتصادی چین شوند. بدون تردید این سیاستی است که آنان دنبال می کنند. اکنون چین یک مدل توسعه منحصر به خود دارد. دولت ترمپ از این مدل خوشش نمی آید و آن را نمی پسندد. او چه سیاسی را در قبال چین دنبال می کند؟ سیاست تضعیف و آسیب رساندن به چین را. حال از خودتان بپرسید اگر چین شرایط و قوانینی که ایالات متحده در صدد تحمیل به آن است را نپذیرد چه اتفاقی خواهد افتاد. برای مثال، چین می خواهد نسبت به کم و کیف کمپانی بوئینگ (Boeing)، مایکروسافت (Microsoft) و یا دیگر شرکت هایی که در چین سرمایه گذاری کرده اند تا حدودی کنترل داشته باشد. چینی ها خواستار کسب بخشی از انتقال فناوری (technology transfer) به این کشور می باشند. آیا این خواسته غیر منطقی است؟ و یا اشکالی در آن وجود دارد؟ همانطور که آمریکا با سرقت از فناوری (technology) انگلستان توسعه و پیشرفت نمود. انگلستانی که خود با گرفتن فناوری از کشور های دیگر پیشرفت کرد حتی از هند و ایرلند بهره های بسیار برد، چین هم می خواهد با بهرمند شدن از انتقال فناوری اقتصاد خود رونق بیشتری دهد. اصولاً با چنین روشی است که کشورهای در حال توسعه می توانند به مرحله توسعه و پیشرفت برسند. اگر بوئینگ و یا مایکروسافت از چنین ساز و کاری راضی نیستند بسیار خوب، در چین سرمایه گذاری نکنند. اگر کسی به سیستم سرمایه داری باور داشته باشد می داند که سرمایه دار آزاد است که با هر کشوری از جمله چین هر نوع قراردادی را با هر ساز و کاری که مایل است منعقد سازد. بدیهی است که در این ساز و کار انتقال فناوری انجام می گیرد. اما آمریکا می خواهد که راه انتقال فناوری به چین را مسدود کند. زیرا چین نباید از جرگه کشورهای در حال توسعه به کشورهای توسعه یافته تبدیل شود. سرمایه داران آمریکا به دلایل دارا بودن حقوق

مالکیت فکری/ معنوی (intellectual property rights) و یا حقوق ثبت اختراع (exorbitant patent rights) مثلاً برای داروها و یا ویندوز و ... در انتقال فناوری به چین سنگ ندازی و ممانعت می کنند. مثلاً مایکروسافت از طریق سازمان تجارت جهانی (World Trade Organization) انحصار سیستم عامل را به نام خود ثبت کرده است. حال فرض کنیم که چین این گونه "حقوق" را رعایت نکرده است. بسیار خوب، در این میان باید دید که چه کسی سود و یا زیان می کند. واقعیت اینست که این مصرف کننده آمریکائی است که از این بابت (انتقال بخشی از فناوری به چین) سود خواهد برد زیرا شما دارو را به قیمت ارزانتری در بازار خریداری می کنید. این شرکت های دارو سازی هستند که با انتقال فناوری داروسازی به چین مخالفند زیرا "انحصار" (monopoly) شاهراه انباشت ثروت های بادآورده آنان به شمار می رود و یا اگر شما یک کامپیوتر می خرید دیگر مجبور نیستید فقط از سیستم ویندوز (Windows) استفاده کنید. شما می توانید یک سیستم عامل بهتر و ارزانتر دیگری انتخاب و اکتیاع نمایید. در این صورت است که بیل گیتس (Bill Gates) سود کمتری عایدش خواهد شد. بنابراین آیا اشکالی دارد که مصرف کننده ارزانتر بخرد و سرمایه دار کمتر سود ببرد؟ آیا شما با این روش مشکل دارید؟

اینک شما ممکن است از خود بپرسید که چه چیزهایی پشت این همه بحث و جدال ها خوابیده است. این بحث ها شامل همه امور می شوند. تقریباً هر موضوع و هر چیزی که شما با آن درگیر هستید. از خودتان بپرسید که: چرا این و یا آن موضوع را پذیرفته اید؟ چرا برای امریکا قابل قبول است که با قدرت پیشنهاد استرداد کسی را بکند که جرمش روشنگری و افشای اطلاعات و داده های عمومی است که مردم حق دارند از آنها مطلع گردند. چرا دولتمردان و افراد قدرتمند ( سرمایه داران کلان، بانکداران، کارتل ها و تراست ها و ..) نمی خواهند که شما مردم از این داده ها مطلع گردید؟ این آن چیزی است که اتفاق افتاده است.